

جوانان کمونیست ۷۴

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سردبیر: مصطفی صابر

جمعه ها منتشر میشود

۴ بهمن ۱۳۸۱
۲۴ ژانویه ۲۰۰۲

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان
است.
منصور حکمت



هفته نامه آزادی زن منتشر شد

اولین شماره هفته نامه آزادی زن، ارکان سازمان آزادی زن منتشر شد. این هفته نامه به سردبیری مهرنوش موسوی و با همکاری امیر توکلی هر هفته پنجشنبه بطور منظم منتشر میشود. هفته نامه آزادی زن را میتوانیید از سایت سازمان آزادی زن (www.azadizan.com) دریافت کنید.

اذعان به سبک رفسنجانی!



مصطفی صابر

رفسنجانی جزو سیاسی ترین و زیرکترین اوباش اسلامی حاکم بر ایران است. وقتی او به چیزی اعتراف کند، معلوم است که دیگر قافیه بر جمهوری اسلامی خیلی تنگ است. با اینهمه این جنبه صحبت او جدید نیست. همه میدانند که جامعه ایران به پایان بختک حکومت مذهبی و لحظه رفتن جمهوری اسلامی بسیار نزدیک شده است. جنبه مهمتر اینست که رفسنجانی از نظر خود چهار گروه مخالف جمهوری اسلامی، یا صحیح تر نیروهای سیاسی مدعی در اپوزیسیون را بر میشمرد: "مدعی سوابق انقلابی"، "لیبرال ها"، "مارکسیست ها" و "سلطنت طلب ها". او "خطر" را در اینها می بیند. از این چهار گروه، دو گروه اول برای رد گم کردن آورده شده اند. "مدعی سوابق انقلابی" همین برادران دوم خردادی رفسنجانی هستند. او دارد میکوشد تا با ظرافت دو نشان را با یک تیر بزند. اول با قرار دادن برادران مدعی انقلاب اسلامی کنار مارکسیست ها و سایرین، میخواهد به آنها فشار بیاورد که زیر علم او بیایند، دوم دارد بخشی از رژیم را صفحه ۴

رفسنجانی این هفته گفت: "چهار گروه مدعی سوابق انقلابی، لیبرال ها، مارکسیست ها و سلطنت طلب ها بر این نکته متفق القولند که در ایران باید دولتی سکولار روی کار آید و کشور با روش های غیر دینی اداره شود." بعد البته او رجزخوانی های معمولش را کرد. اما این عبارت حاوی نکات جالبی است. اول اینکه فشار "دولت سکولار" و "روش های غیر دینی اداره کشور" چنان توی صورت حضرات است که رفسنجانی هم به آن اشاره میکند.

با پرچم سرخ در تعقیب جمهوری اسلامی!

در این اطلاعیه همچنین آمده است: حزب کمونیست کارگری مامشات دول اروپا با جمهوری اسلامی را افشا میکند و همه مردم آزادیخواه در سراسر جهان را به حمایت از مبارزات مردم ایران و اعتراض به سیاستهای ارتجاعی دولتهای اروپائی در مقابل حکومت اسلامی فرامیخواند.

خرازی، تظاهر کنندگان شروع به شعار دادن علیه جمهوری اسلامی و در اعتراض به مامشات اتحادیه اروپا با رژیم اسلامی کردند. در این تظاهرات، شرکت کنندگان پلاکاردهایی در مورد نقض وحشیانه حقوق انسانی در ایران، اعدام و بریدن دست و پا و جنایات هولناکی از این قبیل حمل میکردند.

در پی سفر خرازی وزیر خارجه جمهوری اسلامی، حزب کمونیست کارگری طی اطلاعیه ای اعلام کرد: روز چهارشنبه ۲۲ ژانویه به فراخوان تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران تظاهراتی در مقابل پارلمان اتحادیه اروپا در اعتراض به سفر وزیر خارجه رژیم اسلامی برگزار شد. همزمان با سخنرانی

حق حریم خصوصی، آزادی رقصیدن!

فکرش را بکنید عده ای برای خودشان میرقصند و بعد فیلم آن در سطح کشور پخش میشود، موضوع در صدر تبلیغات دولت قرار میگردد، مساله به رسانه های کشیده و باد زده میشود. با آب و تاب میگویند گویا یکی دو دختری که "آبروشان" ریخته حتی دست به خودکشی زده اند. واقعا وحشتناک است. و اینرا از سایه سر حکومت خدا، فرهنگ اسلامی و مردسالاری ریشه دار در آن مملکت داریم. احتمالا کار خود ایادی رژیم و یا بهر حال کسانی است که بهمان درجه عقب مانده، ضد زن و مرتجع اند. اگر هم خود رژیم مستقیما در این دخالت بی شرمانه در حریم خصوصی افراد دست نداشته باشد، بلافاصله آنرا در بوق تبلیغاتی میکند و از والدین میخواهد



عکس فوق در سایت بی بی سی آمده بود ما صورتها را کاملا محو کردیم

عظیم و گسترده مردم و بویژه جوانان برای کم کردن شر جمهوری اسلامی و گرفتن حقوق فردی و مدنی و سیاسی، برای آزادی و برابری است. آن مملکت را باید سرتاپا عوض کرد. همه چیز آنرا. از حکومت تا مناسبات اقتصادی حاکم تا فرهنگ آن. باید حرمت انسان را در همه سطوح بست آورد و به قانون اساسی و به فرض جامعه تبدیل کرد. و این کار همه ما، همه شماست!

که نگذارند جوانانشان به پارتی و مهمانی بروند! میکوشد بر "رگ غیرت" ناموس پرستی و "دختر آبروی خانواده است" و این احساسات عقب مانده و ضد زن دست بگذارد. این، در کنار حجاب و اعدام و دست بریدن و حمله بردن به اعتصاب و اعتراض کارگران و مردم و هزار جنایت دیگر، از جمله شیوه های حکومت اسلام در مقابله با مردم و "تهاجم فرهنگی" یا همان موج اعتراض

حد آزادی، پاسخ به یک سوال بهرام مدرسی

منصور حکمت: مارکسیسم و جهان امروز پاسخ به سه سوال در باره سقوط شوروی، مارکسیسم و جایگاه نین صفحه ۲

نامه های شما صفحه ۴

آزادی، برابری حکومت کارگری!

منصور حکمت:

مارکسیسم و جهان امروز

مارکسیسم و جهان امروز، اثر بسیارارزنده منصور حکمت است که باید بارها و بارها آنرا خواند. در این شماره سه پرسش و پاسخ اول را به چاپ میرسانیم.

اول بار در "آترناسیونال" شماره ۱ در اسفند ۱۳۷۰، مارس ۱۹۹۷ به چاپ رسید

اترناسیونال: فروپاشی شوروی و

بلوک شرق را شکست سوسیالیسم و پایان کمونیسم نام گذاشته اند. آیا هیچ حقیقتی در وری این فرمولبندی رسمی و رایج بورژوازی از این تحولات وجود دارد؟ تا چه حد، بنظر شما، میشود گفت که سقوط بلوک شرق و یا تجربه شوروی بطور کلی یک آزمون ناموفق برای کمونیسم و سوسیالیسم بوده است؟

منصور حکمت: تا آنجا که به سوسیالیسم و کمونیسم کارگری، و مارکسیسم بعنوان چهارچوب فکری و تئوریک آن، مربوط میشود این رویدادها نه مبین شکست سوسیالیسم است و نه پایان کمونیسم. این شکست و پایان نوع مشخصی از سوسیالیسم بورژوازی و مدل سرمایه داری دولتی ای است که مبنای آن را تشکیل میدهد. این واقعیت که شوروی کشوری سوسیالیستی نبود، این واقعیت که تجربه شوروی تماما با افق مارکسیستی از سوسیالیسم و کمونیسم بیگانه بود، نه فقط برای بخش عظیم و در واقع اکثریتی از کل طیفی که بهرحال خود را کمونیست اطلاق میکرد مسجل بود بلکه حتی متفکرین و شوروی شناسان گوناگون بورژوا به آن اذعان میکردند. پافشاری امروز ایدئولوژی رسمی بورژوازی بر تداعی کردن مجدد شوروی با کمونیسم و مارکسیسم و درز گرفتن مجموعه تحلیلها و تفسیرهای تاکونونی بسیاری از ناظران و آکادمیسین های بورژوا که بر عکس این ادعا دلالت میکند، یک حربه تبلیغاتی در تعرضی است که امروز بر زمینه شکست بلوک شرق به مارکسیسم و کمونیسم واقعی کارگری در جریان است. میگویند سوسیالیسم شکست خورده تا بتوانند شکستش بدهند، میگویند کمونیسم پایان یافته تا بتوانند پایشان بدهند. اینها رجزخوانی ها و نعره های جنگی بورژوازی است و هرچه گوش خراش تر باشد بیشتر بر زنده بودن کمونیسم بعنوان یک افق بالقوه تهدید کننده کارگری در جامعه بورژوازی دلالت میکند.

نفس فروپاشی بلوک شرق در چند سال اخیر حکمی درباره سوسیالیسم و کمونیسم نمیدهد، زیرا شوروی و بلوک شرق با هیچ ملاکی، اعم از اقتصادی و سیاسی تا اداری و ایدئولوژیکی، کمونیسم و سوسیالیسم را نمایندگی نمیکردند. اما کل تجربه شوروی بی شک آزمون ناموفقی برای انقلاب کارگری اکتبر بوده است. ما درباره این مساله قبلا در بولتن های مارکسیسم و مساله شوروی اظهار نظر کرده ایم. بنظر من

تکان دهنده ای بر کل جنبش موسوم به جنبش کمونیستی و دامنه محبوبیت سوسیالیسم داشته اند. محاکمات دهه ۳۰، افشاگری های سخنرانی مخفی خروشچف در مورد دوران استالین، اشغال مجارستان و بعدها اشغال چکسلواکی هر کدام موجی از جدایی از مارکسیسم و کمونیسم را در وری مرزهای خود بلوک شرق باعث شدند. اما آنچه امروز شاهدیم ابعادی غیر قابل مقایسه با موارد پیشین دارد. در مورد این روند پرشتاب جدایی "کمونیستهای" سابق از مارکسیسم چه فکر میکنید؟ تا چه حد بنظر شما فروپاشی بلوک شرق تجدید نظری در مارکسیسم را ایجاب میکند؟

منصور حکمت: مارکسیسم قبل از اینکه یک سلسله احکام و پیش بینی ها باشد، یک نقد است. نقد جامعه سرمایه داری. واضح است که این نقد خود به تحلیل اثباتی ای از بنیادهای این نظام و تناقضات درونی آن متکی است. بنظر من جدایی از مارکسیسم جدایی از حقیقت است. هزار شوروی بیاید و برود تغییری در انتقاد من بعنوان یک مارکسیست نسبت به جامعه موجود، تغییری که از جامعه شایسته انسان آزاد دارم و نیروی اجتماعی ای که برای تحقق این جامعه نوین در متن جامعه فعلی سراغ میکنم داده نمیشود. مارکسیسم یک تبیین بسیار عمیق و از نظر متدولوژیک و محتوایی استوار و منسجم از جامعه سرمایه داری است. مارکسیسم انتقاد و ادعای نامیه یک بخش مشخص جامعه، یعنی طبقه کارگر مزدی، نسبت به مناسبات موجود است. بنظر من نه فقط تحولات امروز شوروی، بلکه کل واقعیات اقتصادی و اجتماعی زمان ما، کل مشغله جهان امروز و مسائلی که در رسانه ها، آکادمی ها، و قلمروهای خودانگیخته تری نظیر هنر و ادبیات و غیره بعنوان مسائل اصلی جامعه معاصر مورد بحث قرار میگیرد هر روز بر صحت تبیین و انتقاد مارکسیستی از این جامعه تاکید میکند. مارکس را استهزا

میکردند که مناسبات اقتصادی را تعیین کننده حیات سیاسی و فرهنگی جامعه میدانند. امروز از هر عابری در خیابان پیرسید از رشد راسیسم و فاشیسم و ناسیونالیسم و جنایت تا گل کردن فلان سبک نقاشی یا موسیقی را به وضعیت اقتصادی ربط میدهد. آخوند در ایران بقای دیانت را در عملکرد بانک مرکزی و وزارت صنایع و نرخ برابری ریال و دلار جستجو میکند. همه میدانند که مساله بر سر سود و بارآوری کار است. همه ته دلشان میدانند که دولت ابزار چه کاری است و پلیس و ارتش برای چه درست شده. همه میدانند که در مرکز جامعه کشمکش دائمی ای میان کارگر و سرمایه دار و مزد بگیر و مزد بده در جریان است. روشن شده که هر چکه آزادی و انسانیت در جامعه به دامنه قدرت کارگر و سازمان کارگری در برابر بنگاههای سرمایه داری و احزاب و دولتهای وابسته به آنها گره خورده است. این انتظار از سازمانهای

کارگری که مخالف استثمار و استبداد باشند، مخالف تبعیض باشند، خواهان رفاه اجتماعی باشند و غیره، به انتظار طبیعی مردم تبدیل شده است. کارگر با آزادی و رفاه و بورژوا با تبعیض و چپاول تداعی شده. بنظر من قرن بیستم، قرن مارکسیسم و همه گیر شدن برداشتهای مارکسیستی از جهان سرمایه داری بود. بنابراین تا آنجا که به مارکسیسم بعنوان نگرشی که مدعی شناخت حقیقی جامعه است مربوط میشود، بنظر من نه فقط دلیلی برای تجدید نظر در این نگرش وجود ندارد، بلکه تحولات بین المللی اخیر صد چندان حقانیت این نگرش را ثابت کرده است.

اما موج دور شدن از مارکسیسم ربطی به حقیقت داشتن یا نداشتن تبیین مارکسیستی ندارد. این روندی سیاسی است. انتخابها سیاسی است و نه علمی. اینطور نیست که با تحولات اخیر شوروی ناگهان نور معرفت در دل کسی تابیده شده باشد. حقیقی بودن یا نبودن تبیین مارکسیسم از جامعه اینجا نقش زیادی بازی نمیکند و آنها که میکوشند

به این عقب نشینی سیاسی چه در مقیاس اجتماعی ظاهر یک تجدید نظر علمی را بدهند بنظر من بیهودهترین عافیت طلب ها و نان به نرخ روز خورها هستند. واقعیت اینست که هجوم سیاسی و ایدئولوژیکی بورژوازی به مارکسیسم و سوسیالیسم، با تکیه به فروریختن یک بلوک سوسیالیسم کاذب، فشار سیاسی و تبلیغاتی زیادی روی جناح چپ جامعه گذاشته است. روند روی آوری روشنفکران اصلاح طلب جامعه به مارکسیسم که مشخصه دوره پایان جنگ دوم تا اواسط دهه هفتاد بود برعکس شده است. طول میکشد تا این موج تعرض خشی بشود و ضربات کارگری مهمی باید به بورژوازی وارد بشود تا بار دیگر روشنفکر بورژوا، مارکسیست نامیدن خود را مایه افزایش اعتبار خود بداند. به این واقعیت هم باید تاکید کنم که بخش عظیمی از "مارکسیستها" در واقع ناراضیان و منتقدین غیر سوسیالیست جامعه موجود بوده اند که با توجه به اعتبار عمومی مارکسیسم در جنبشهای اعتراضی ضد سرمایه داری ناگزیر این جامه را به تن کرده بودند. ناسیونالیستها، اصلاح طلب ها، صنعت گراها در جهان سوم، استقلال طلبها، مخالفین انحصارات، اقلیتهای تحت ستم و بطور کلی طیفهای گوناگونی مارکسیسم و سوسیالیسم را به قالب بیان اعتراض و مطالباتشان در جامعه موجود تبدیل کرده بودند. دیروز مارکسیسم مد بود و اینها مارکسیست بودند، امروز دموکراسی مد روز است و همه گرد آن حلقه زده اند و تحقق همان اهداف و تمایلات را از دموکراسی و بازار انتظار دارند. جدایی اینها از مارکسیسم در این دوره قابل انتظار و بنظر من مایه خوشنودی است. این اگر چه فضا را بر مارکسیسم تنگ تر میکند، اما کار شکل دادن به یک کمونیسم کارگری و عمیقاً مارکسیست را از بسیاری جهات ساده تر میکند. بنظر من تجدید نظری در

مارکسیسم، اگر مارکسیسم را از کلیشه هایی که تحت این عنوان در طول دهها سال برای مصارف سیاسی مختلف به بازار ریخته شده جدا کنیم، ضروری نیست. آنچه ضروری است سهم گذاری تحلیلی و نظری جدی مارکسیستها در زمینه های مختلف تئوری اجتماعی است. جای اظهار نظر مارکسیستی در مورد جنبه های مختلف جامعه معاصر و روندهای تعیین کننده ای که جهان دوره ما از سر میگذراند خالی است. استواری بر مارکسیسم بعنوان یک جهان بینی و تئوری اجتماعی به معنای تکرار احکام عمومی مارکسیسم، مستقل از اوضاع اجتماعی، نیست. بلکه به معنای شرکت در مبارزه فکری هر دوره بعنوان مارکسیست و اظهار نظر و ارائه تحلیل در مورد معضلات جدیدی است که در روند حرکت تاریخی جامعه و مبارزه طبقاتی طرح میشوند. نیاز ما نه تجدید نظر در تنها نگرش حقیقت جو و رادیکال به جامعه، بلکه کاربست این نگرش به جهان معاصر و معضلات متنوع آن است.

اترناسیونال: در مورد لنین و لنینیسم چطور؟ آیا لنینیسم نیازمند بازبینی نیست؟ آیا شما هنوز خودتان را لنینیست میدانید؟

منصور حکمت: زمانه طوری است که قبل از پاسخ به اینگونه سوالات باید بدوا مقلاتان را تعریف کنیم. اگر بحث بر سر ارزیابی واقعی از لنین، صحت و اصالت نظرات و پراپتیکنش از نقطه نظر مارکسیسم، سهمش در تفکر و عمل انقلابی طبقه کارگر و نظیر اینها باشد، باید بگویم که البته من یک لنینیست هستم. بنظر من لنین یک مارکسیست اصیل با برداشتی اساسا درست از این نگرش و یک رهبر صالح جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر جهانی بود.

لنینیسم بعنوان یک لقب و "زیرتیتر" متمایز کننده جناحها و گرایشات معینی در جنبش موسوم به کمونیسم تاریخچه خودش را دارد و ابداع کنندگان اولیه این لقب در دوران استالین و سایر جریاناتی که در انشعابات بعدی در بستر رسمی این کمونیسم بعنوان مارکسیست لنینیست را برجسته کردند، از این عنوان درست مانند بسیاری از اصطلاحات مارکسیستی دیگر برای بیان اختلافات و منافع زمینی و عمدتا غیر سوسیالیستی ای سود جسته اند. بنظر من اینها نه فقط سوء استفاده هایی از اعتبار لنین بوده است، بلکه لنینیسم به تعبیری که من از آن دارم کاملا در تقابل با اینگونه مارکسیسم مد بود و اینها مارکسیست بودند، امروز دموکراسی مد روز است و همه گرد آن حلقه زده اند و تحقق همان اهداف و تمایلات را از دموکراسی و بازار انتظار دارند. جدایی اینها از مارکسیسم در این دوره قابل انتظار و بنظر من مایه خوشنودی است. این اگر چه فضا را بر مارکسیسم تنگ تر میکند، اما کار شکل دادن به یک کمونیسم کارگری و عمیقاً مارکسیست را از بسیاری جهات ساده تر میکند. بنظر من تجدید نظری در

و اعمال احزاب حاکم بر شوروی و چین و آلبانی و نه در تجربه اجتماعی و سیاسی شوروی نمایندگی نمیشود. این احزاب و این تجربه بر مسخ تمام و کمال لنین و افکار و اهداف او بنا شده اند. لنین نماینده پرشور برابری و آزادی و انسانیت بود. دیکتاتوری و بوروکراسی و سرکوب ملی و صف نان و گوشت را با هیچ توجیهی نمیشود به لنین چسباند. از نقطه نظر اندیشه و پراتیک مارکسیستی لنین مقام برجسته ای دارد. اینگونه فرمولبندی ها که "لنینیسم، مارکسیسم دوره امپریالیسم است" و غیره بنظر من پیش پا افتاده است. اهمیت لنین و سهم مشخص لنین در جنبش کمونیستی را باید در رابطه روشنی که او میان تئوری و پراتیک انقلابی برقرار میکند جستجو کرد. بنظر من لنین تجسم تمام و کمال وفاداری به تعبیر مارکس از کمونیسم بعنوان "ماتریالیسم پراتیک" است. سهم ویژه لنین، درک نقش اراده انقلابی طبقه کارگر در سیر مادی جامعه سرمایه داری و درک دامنه عمل عنصر فعاله انقلاب کارگری بر زمینه عینیات اجتماعی در هر دوره است. لنین نگرش تکاملی و انفعالی حاکم به انترناسیونال دوم را عقب راند و همان تعبیر فعالی را از کمونیسم بدست داد که مورد نظر مارکس است. اگر بخوایم بچشم راه ساده کم، سوسیالیسم قبل از لنین عمدتاً "زوروری بودن و اجتناب ناپذیری بودن" سوسیالیسم را از مارکس آموخته است. لنین امکان پذیری سوسیالیسم در این عصر را تأکید میکند و عملاً دست بکار تحقق آن میشود. درک لنین از تاریخ و از نقش پراتیک انقلابی طبقات در تحول تاریخی عمیقاً مارکسیستی است. لنین برای این پراتیک جا باز میکند و آن را سازمان میدهد. میدانم که تعبیر بعدی و عمدتاً خرده بورژوایی از اهمیت عنصر فعاله و عمل انقلابی به یک رگه ولوتاریستی، الیستیستی و توطئه گرانه در سوسیالیسم منجر شد. اما هر مطالعه ساده نظرات و عمل سیاسی لنین نشان میدهد که او از این ولوتاریسم میراست. زیرا اولاً، عمل انقلابی برای لنین مفهومی اجتماعی و طبقاتی دارد و ثانیاً، لنین بهیچوجه از شرایط عینی و عینیات اجتماعی که دامنه پراتیک انقلابی طبقه را محدود و مشروط میکند انتزاع نمیکند.

بنظر من برای هر کس که به سوسیالیسم نه بعنوان یک ایدل آلد تریژینی، بلکه بعنوان یک امر عاجل و عملی نگاه میکند، برای هر کس که به تحقق عملی سوسیالیسم و انقلاب کارگری فکر میکند، لنین بعنوان یک متفکر و رهبر سیاسی همواره یک منشاء غنی آموزش و الهام خواهد بود.

حد آزادی، پاسخ به یک سوال



بهرام مدرسی

دوستانی از تهران سوال کرده اند: "چه تضمینی وجود دارد که کمونیستهای کارگری هم مانند دوم خردادیها فقط ادعای دموکراسی در ایران نداشته باشند و آیا شما تا چندی آزادی را پیشنهاد میکنید که منجر به جنایت و افراط نشود و اصلاً حدی برای آزادی تعریف کردهاید؟ مردم ایران کی به این آزادی دست پیدا میکنند؟"

من در "جوانان کمونیست" شماره ۵۰ به جنبه دیگری از این سوال پاسخ دادم و این دوستان عزیز را به خواندن این مطلب دعوت می‌کنم.

تضمین آزادی در حکومت ما کمونیستهای کارگری که جمهوری سوسیالیستی نام دارد، دخالت مستقیم مردم در امر حاکمیت است، حاکمیتی که بر شوراهای مردم از شوراهای محلی تا شورای سراسری استوار است. حاکمیتی که بر همین اساس آزادی واقعی انسانها را تضمین خواهد کرد. دوران معاصر بیش از هر زمان بیحقوقی واقعی مردم و ظاهری بودن دخالت آنها در امر حکومت در دموکراسی‌های لیبرالی و پارلمانی را به نمایش گذاشته است. در ایران اسلامی که اساساً نمیتوان حتی نام دموکراسی پارلمانی را هم به مسخریازی انتخاباتی جمهوری اسلامی گذاشت، هیچکدام از کسانی که از "صندوقهای انتخاباتی" جمهوری اسلامی بیرون آورده شدند را نمیتوان حتی در حد نمایندگان پارلمانی جهان غرب قرار داد. این مسخره بازی انتخاباتی که سرانجام آن چیزی جز بیرون آمدن پسرعموها و دخترخاله‌های روسای جمهوری اسلامی از صندوقها نیست را دوم خردادی‌ها بعنوان "پیروزی دموکراسی" جشن گرفتند. بیرون آمدن تک تک این "قهرمانان" دوم خردادی از صندوقها را باید به حساب وجود دیکتاتوری اسلامی در ایران گذاشت. اینرا هم خودشان میدانند و هم مردم طی چند سالی که اینها در مجلس نشستند تجربه کردند. بنابراین اینجا مقایسه جریان ارتجاعی بنام دوم خرداد که از صدقه سر وجود دیکتاتوری اسلامی در "مجلس پارلمانی" (که حتی پارلمانی هم نیست)، با آلترناتیو پارلمانی که مثلاً در کشورهای اروپای غربی وجود دارند، اساساً جایز نیست. حکومت اسلامی در ردیف فانیست‌ترین رژیمهای تاریخ بشری قرار دارد و پارلمان آن هم معنی بیشتر از وجود خود این رژیمها ندارد. پارلمان جمهوری اسلامی را باید در کنار پارلمانهای شاه و پینوشه و هیتلر قرار داد. این باید تکلیف دوم خردادی‌ها را روشن کرده باشد.

بحث من اما اینجا در تقابل با سیستمهای پارلمانی اروپایی است. سیستم شورایی ما برخلاف "دموکراسی‌های پارلمانی" دخالت مردم در امر حاکمیت را به هر چهار یا پنج سال پای صندوقهای رای‌گیری رقت نمیکند، در

کارگری، با از میان بردن انقیاد طبقاتی و اقتصادی انسانها، مبشر گسترده‌ترین آزادی‌ها و امکانات ابراز وجود فرد در قلمروهای مختلف زندگی است.

حزب کمونیست کارگری در عین حال برای تحقق و تضمین وسیع‌ترین حقوق فردی و مدنی در جامعه موجود مبارزه میکند. اهم این حقوق و آزادی‌های انکارناپذیر و غیر قابل نقض عبارتند از:

- حق حیات و مصونیت جسمی و روحی فرد از هر نوع تعرض.

- حق معاش. حق برخورداری از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی.

- حق فراغت و تفریح و آسایش.

- حق آموزش. حق استفاده از کلیه امکانات آموزشی موجود در جامعه.

- حق سلامتی. حق برخورداری از کلیه امکانات جامعه امروزی برای مصون داشتن فرد از صدمات و بیماری ها، حق برخورداری از امکانات بهداشتی و درمانی در جامعه.

- حق استقلال فردی. ممنوعیت هر نوع انقیاد و بردگی و بیگاری در هر پوشش و با هر توجیه.

- حق معاشرت و زندگی اجتماعی. ممنوعیت هر نوع جداسازی و محروم سازی افراد از محیط اجتماعی و امکان معاشرت با دیگران.

- حق جستجو و اطلاع از حقیقت در مورد کلیه جوانب زندگی اجتماعی.

- ممنوعیت سانسور، ممنوعیت کنترل دولت و یا مالکان و مدیران رسانهها بر اطلاعاتی که در اختیار شهروندان قرار میگردد.

- حق برخورداری از یک محیط زیست سالم و ایمن. آزادی ساکنین کشور و نمایندگان آنها در کنترل و حساسی تاثیرات فعالیتهای دولت و بنگاههای مختلف بر محیط زیست.

- آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، اجتماعات، مطبوعات، تظاهرات، اعتصاب، تحزب و تشکل.

- آزادی کامل و بی‌قید و شرط انتقاد و نقد. آزادی انتقاد به کلیه جوانب سیاسی، فرهنگی و اخلاقی و ایدئولوژیکی جامعه. لغو هر نوع ارجاع در قوانین به باصطلاح مقدسات ملی و مذهبی و مذهبی و غیره بعنوان عامل محدود کننده آزادی نقد و اظهار نظر مردم. ممنوعیت هر نوع تحریکات و تهدیدات مذهبی و ملی و غیره علیه بیان آزادانه نظرات افراد.

- آزادی مذهب و بی‌مذهبی.

- حق رای همگانی و برابر برای کلیه افراد بالاتر از شانزده سال مستقل از جنسیت، تعلقات مذهبی، قومی، ملی، شغلی، تابعیت، مرام و عقیده سیاسی و نابرابری و جنایت و هرج و مرج را یعنی برتری مژدی را از بین ببریم. دیگر آزادی چنان ابعاد و چنان میدانی پیدا میکند که برای ما مردمان امروز غیر قابل تصور است. بقول منصور حکمت، که بهرام هم آنرا نقل کرده است: "آزادی فردی و مدنی واقعی تنها در جامعه‌ای میتوانست متحقق شود که خود آزاد باشد. انقلاب کمونیستی کارگری، با از میان بردن انقیاد طبقاتی و اقتصادی انسانها، مبشر گسترده‌ترین آزادی‌ها و امکانات ابراز وجود فرد در قلمروهای مختلف زندگی است."

ممنوعیت تفتیش عقاید. حق استتکاف شخص از ادای شهادت علیه خود که بتواند به اعلام جرم علیه وی منجر گردد. آزادی سکوت درباره نظرات و اعتقادات شخصی.

- آزادی بی‌قید و شرط انتخاب محل سکونت، آزادی سفر و نقل مکان

گوشهای از این حقوق و آزادیهای فردی و مدنی در جمهوری سوسیالیستی از نظر ما چنین‌اند:

"آزادی فردی و مدنی واقعی تنها در جامعه‌ای میتوانست متحقق شود که خود آزاد باشد. انقلاب کمونیستی

ممنوعیت تفتیش عقاید. حق استتکاف شخص از ادای شهادت علیه خود که بتواند به اعلام جرم علیه وی منجر گردد. آزادی سکوت درباره نظرات و اعتقادات شخصی.

- آزادی بی‌قید و شرط انتخاب محل سکونت، آزادی سفر و نقل مکان

گوشهای از این حقوق و آزادیهای فردی و مدنی در جمهوری سوسیالیستی از نظر ما چنین‌اند:

برای همه افراد بالای شانزده سال اعم از زن و مرد. ممنوعیت هر نوع کنترل دانشی عبور و مرور در داخل کشور توسط دولت و مقامات انتظامی. لغو هر نوع محدودیت بر خروج از کشور. صدور بی‌قید و شرط و فوری گذرنامه و جواز ورود و خروج.

صفحه ۶

در حاشیه حد آزادی

در سوال دوستان عزیز می‌بهرام مدرسی پاسخ آرا داده است، نکته‌ای وجود دارد که شاید خود طرح کننده سوال چندان به آن توجه نداشته باشد، ولی موضوع مهمی است. و آن اینست: "تا چه حد آزادی پیشنهاد میکنید که منجر به جنایت و افراط نشود". معنی سلبی این جمله اینست: آزادی بیش از حد منجر به جنایت و افراط میشود! بازهم تأکید میکنم، سوال کننده شاید خود این نتیجه سلبی را قبول نداشته باشد، اما این تصور که آزادی بیش از حد باعث جنایت و هرج و مرج و از این قبیل میشود، یک تصور کمابیش جا افتاده در جامعه است. جمهوری اسلامی تمام شب و روز کارش اینست که بگوید آزادی باید حد داشته باشد. حد اسلام، حد مصلحت خدا و نمایندگانش روی زمین.

لیبرالیسم که اوج آزادیخواهی بورژوایی است نیز شبیه این را میگوید. با این تفاوت که به جای حکم خدا و مصلحت دین، آزادی هر فرد را حد آزادی فرد دیگر قرار میدهد. "شما تا آنجا آزادی که آزادی دیگری را سلب نکنید." این عبارت به ظاهر منصفانه یک ریاکاری محض است.

چرا که انسانها در جامعه بورژوازی به دو دسته مالک وسائل تولید اجتماعی و فاقد مالکیت تقسیم میشوند. هرچقدر که این انسانها (کارگر و سرمایه دار) "حقوق" و "آزادی" همدیگر را رعایت کنند، در این نوع آزادی آنکه فاقد مالکیت است جز فقر و بی حقوقی بیشتر چیزی نصیبش نخواهد شد. وقتی همین استثمار شده‌ها اعتراض کنند، بورژواهای محترم فریاد برمی‌آورند که "آزادی مالکیت" ما را محترم بشمارید و فریاد "افراط، افراط" شان در می‌آید. وقتی جنایتی صورت میگیرد، خود دولت که با ارتش و پلیس و دادگشش برای دفاع از حقوق مالکان وسائل تولید خود بزرگترین جانی جامعه است، بعنوان مرجع و قاضی حکم خواهد داد!

خوب که فکر میکنی حقیقتاً آنچه که باعث جنایت و هرج و مرج و افراط و همه این پدیده‌ها میشود، اتفاقاً نبود آزادی به مفهوم واقعی و کمونیستی آست، نه آزادی بیش از حد! اگر مردم به معنای واقعی کلمه آزاد باشند، جایی مجبور نباشند صبح تا شب بردگی کنند، دولتی نباشد که برای حفظ بردگی آنها تا بیخ ندان مسلح شود و زنان و دادگاه علم کند، اگر منشاء استبداد و نابرابری و جنایت و هرج و مرج را یعنی برتری مژدی را از بین ببریم، دیگر آزادی چنان ابعاد و چنان میدانی پیدا میکند که برای ما مردمان امروز غیر قابل تصور است. بقول منصور حکمت، که بهرام هم آنرا نقل کرده است: "آزادی فردی و مدنی واقعی تنها در جامعه‌ای میتوانست متحقق شود که خود آزاد باشد. انقلاب کمونیستی کارگری، با از میان بردن انقیاد طبقاتی و اقتصادی انسانها، مبشر گسترده‌ترین آزادی‌ها و امکانات ابراز وجود فرد در قلمروهای مختلف زندگی است."

خوب که فکر میکنی حقیقتاً آنچه که باعث جنایت و هرج و مرج و افراط و همه این پدیده‌ها میشود، اتفاقاً نبود آزادی به مفهوم واقعی و کمونیستی آست، نه آزادی بیش از حد! اگر مردم به معنای واقعی کلمه آزاد باشند، جایی مجبور نباشند صبح تا شب بردگی کنند، دولتی نباشد که برای حفظ بردگی آنها تا بیخ ندان مسلح شود و زنان و دادگاه علم کند، اگر منشاء استبداد و نابرابری و جنایت و هرج و مرج را یعنی برتری مژدی را از بین ببریم، دیگر آزادی چنان ابعاد و چنان میدانی پیدا میکند که برای ما مردمان امروز غیر قابل تصور است. بقول منصور حکمت، که بهرام هم آنرا نقل کرده است: "آزادی فردی و مدنی واقعی تنها در جامعه‌ای میتوانست متحقق شود که خود آزاد باشد. انقلاب کمونیستی کارگری، با از میان بردن انقیاد طبقاتی و اقتصادی انسانها، مبشر گسترده‌ترین آزادی‌ها و امکانات ابراز وجود فرد در قلمروهای مختلف زندگی است."

خوب که فکر میکنی حقیقتاً آنچه که باعث جنایت و هرج و مرج و افراط و همه این پدیده‌ها میشود، اتفاقاً نبود آزادی به مفهوم واقعی و کمونیستی آست، نه آزادی بیش از حد! اگر مردم به معنای واقعی کلمه آزاد باشند، جایی مجبور نباشند صبح تا شب بردگی کنند، دولتی نباشد که برای حفظ بردگی آنها تا بیخ ندان مسلح شود و زنان و دادگاه علم کند، اگر منشاء استبداد و نابرابری و جنایت و هرج و مرج را یعنی برتری مژدی را از بین ببریم، دیگر آزادی چنان ابعاد و چنان میدانی پیدا میکند که برای ما مردمان امروز غیر قابل تصور است. بقول منصور حکمت، که بهرام هم آنرا نقل کرده است: "آزادی فردی و مدنی واقعی تنها در جامعه‌ای میتوانست متحقق شود که خود آزاد باشد. انقلاب کمونیستی کارگری، با از میان بردن انقیاد طبقاتی و اقتصادی انسانها، مبشر گسترده‌ترین آزادی‌ها و امکانات ابراز وجود فرد در قلمروهای مختلف زندگی است."

خوب که فکر میکنی حقیقتاً آنچه که باعث جنایت و هرج و مرج و افراط و همه این پدیده‌ها میشود، اتفاقاً نبود آزادی به مفهوم واقعی و کمونیستی آست، نه آزادی بیش از حد! اگر مردم به معنای واقعی کلمه آزاد باشند، جایی مجبور نباشند صبح تا شب بردگی کنند، دولتی نباشد که برای حفظ بردگی آنها تا بیخ ندان مسلح شود و زنان و دادگاه علم کند، اگر منشاء استبداد و نابرابری و جنایت و هرج و مرج را یعنی برتری مژدی را از بین ببریم، دیگر آزادی چنان ابعاد و چنان میدانی پیدا میکند که برای ما مردمان امروز غیر قابل تصور است. بقول منصور حکمت، که بهرام هم آنرا نقل کرده است: "آزادی فردی و مدنی واقعی تنها در جامعه‌ای میتوانست متحقق شود که خود آزاد باشد. انقلاب کمونیستی کارگری، با از میان بردن انقیاد طبقاتی و اقتصادی انسانها، مبشر گسترده‌ترین آزادی‌ها و امکانات ابراز وجود فرد در قلمروهای مختلف زندگی است."

خوب که فکر میکنی حقیقتاً آنچه که باعث جنایت و هرج و مرج و افراط و همه این پدیده‌ها میشود، اتفاقاً نبود آزادی به مفهوم واقعی و کمونیستی آست، نه آزادی بیش از حد! اگر مردم به معنای واقعی کلمه آزاد باشند، جایی مجبور نباشند صبح تا شب بردگی کنند، دولتی نباشد که برای حفظ بردگی آنها تا بیخ ندان مسلح شود و زنان و دادگاه علم کند، اگر منشاء استبداد و نابرابری و جنایت و هرج و مرج را یعنی برتری مژدی را از بین ببریم، دیگر آزادی چنان ابعاد و چنان میدانی پیدا میکند که برای ما مردمان امروز غیر قابل تصور است. بقول منصور حکمت، که بهرام هم آنرا نقل کرده است: "آزادی فردی و مدنی واقعی تنها در جامعه‌ای میتوانست متحقق شود که خود آزاد باشد. انقلاب کمونیستی کارگری، با از میان بردن انقیاد طبقاتی و اقتصادی انسانها، مبشر گسترده‌ترین آزادی‌ها و امکانات ابراز وجود فرد در قلمروهای مختلف زندگی است."

خوب که فکر میکنی حقیقتاً آنچه که باعث جنایت و هرج و مرج و افراط و همه این پدیده‌ها میشود، اتفاقاً نبود آزادی به مفهوم واقعی و کمونیستی آست، نه آزادی بیش از حد! اگر مردم به معنای واقعی کلمه آزاد باشند، جایی مجبور نباشند صبح تا شب بردگی کنند، دولتی نباشد که برای حفظ بردگی آنها تا بیخ ندان مسلح شود و زنان و دادگاه علم کند، اگر منشاء استبداد و نابرابری و جنایت و هرج و مرج را یعنی برتری مژدی را از بین ببریم، دیگر آزادی چنان ابعاد و چنان میدانی پیدا میکند که برای ما مردمان امروز غیر قابل تصور است. بقول منصور حکمت، که بهرام هم آنرا نقل کرده است: "آزادی فردی و مدنی واقعی تنها در جامعه‌ای میتوانست متحقق شود که خود آزاد باشد. انقلاب کمونیستی کارگری، با از میان بردن انقیاد طبقاتی و اقتصادی انسانها، مبشر گسترده‌ترین آزادی‌ها و امکانات ابراز وجود فرد در قلمروهای مختلف زندگی است."

خوب که فکر میکنی حقیقتاً آنچه که باعث جنایت و هرج و مرج و افراط و همه این پدیده‌ها میشود، اتفاقاً نبود آزادی به مفهوم واقعی و کمونیستی آست، نه آزادی بیش از حد! اگر مردم به معنای واقعی کلمه آزاد باشند، جایی مجبور نباشند صبح تا شب بردگی کنند، دولتی نباشد که برای حفظ بردگی آنها تا بیخ ندان مسلح شود و زنان و دادگاه علم کند، اگر منشاء استبداد و نابرابری و جنایت و هرج و مرج را یعنی برتری مژدی را از بین ببریم، دیگر آزادی چنان ابعاد و چنان میدانی پیدا میکند که برای ما مردمان امروز غیر قابل تصور است. بقول منصور حکمت، که بهرام هم آنرا نقل کرده است: "آزادی فردی و مدنی واقعی تنها در جامعه‌ای میتوانست متحقق شود که خود آزاد باشد. انقلاب کمونیستی کارگری، با از میان بردن انقیاد طبقاتی و اقتصادی انسانها، مبشر گسترده‌ترین آزادی‌ها و امکانات ابراز وجود فرد در قلمروهای مختلف زندگی است."

خوب که فکر میکنی حقیقتاً آنچه که باعث جنایت و هرج و مرج و افراط و همه این پدیده‌ها میشود، اتفاقاً نبود آزادی به مفهوم واقعی و کمونیستی آست، نه آزادی بیش از حد! اگر مردم به معنای واقعی کلمه آزاد باشند، جایی مجبور نباشند صبح تا شب بردگی کنند، دولتی نباشد که برای حفظ بردگی آنها تا بیخ ندان مسلح شود و زنان و دادگاه علم کند، اگر منشاء استبداد و نابرابری و جنایت و هرج و مرج را یعنی برتری مژدی را از بین ببریم، دیگر آزادی چنان ابعاد و چنان میدانی پیدا میکند که برای ما مردمان امروز غیر قابل تصور است. بقول منصور حکمت، که بهرام هم آنرا نقل کرده است: "آزادی فردی و مدنی واقعی تنها در جامعه‌ای میتوانست متحقق شود که خود آزاد باشد. انقلاب کمونیستی کارگری، با از میان بردن انقیاد طبقاتی و اقتصادی انسانها، مبشر گسترده‌ترین آزادی‌ها و امکانات ابراز وجود فرد در قلمروهای مختلف زندگی است."

از صفحه ۸

اذعان به سبک رفسنجانی

بیاد می آورم که بارها مقامات رژیم اسلامی علیه "مارکسیستها" حرف زده اند. بیشتر مواقع وقتی داشته اند خطاب به کارگران حرف میزده اند. (مثلا در رابطه با اول مه، روز کارگر) همینطور در این چند سال و بویژه در مقاطعی مانند کنفرانس برلین حزب کمونیست کارگری بارها مورد حمله اینها قرار گرفته است. اما اینجا رفسنجانی مارکسیست ها را جزو چهار گروهی که مدعی "دولت سکولار" و روش های غیر دینی برای اداره کشور، یا به زبان آدمیزاد مدعی قدرت سیاسی هستند، قرار میدهد. دو گروه اول را که دیدیم بیربط بودند. در واقع رفسنجانی دارد بشیوه خاص خود اذعان میکند که "مارکسیستها" یکی از دو مدعی قدرت سیاسی در برابر جمهوری اسلامی اند. نکته دیگر اینکه رفسنجانی خوب میداند که سر سلطنت طلبان سرانجام به آمریکا و بورژوازی غرب وصل است. لذا در همین صحبت هایش اشاره میکند که آمریکا و قدرت های غربی "قرب" اینها را خورده اند. به بیان دیگر او امیدوار است که با جلب نظر غرب و آمریکا و با از "آشتباه" بیرون آوردن آنها همچنان بقایای رژیم خود بچید. رفسنجانی در این مورد راهی در برابر خود می بیند. اما با "مارکسیستها" چه کند؟ و با مردمی که خواهان جدی رهایی از شر جمهوری اسلامی هستند؟

علی الحساب رفسنجانی امیدوار است که با بکار بردن عبارت وسیع و از لحاظ سیاسی نامتعیین "مارکسیستها"، هم به مخاطبین خود هشدار بدهد که مراقب رشد چپ در جامعه باشند، و هم اسم آن نیروی سیاسی که چپ و مارکسیسم و رهایی همه جانبه از جمهوری اسلامی را در ایران امروز نمایندگی میکند، یعنی نام حزب کمونیست کارگری را نیاروده باشد. خب، اینهم از زرنگی های رفسنجانی است. اما وحشت او را نمی تواند پنهان کند.

نامه های شما

برایمان نظرات و پیشنهاداتتان را بنویسید. هیچ نامهای بی جواب نخواهد ماند. برای ارتباط با من میتوانید از آدرسهای پستی و شماتلفنهایی که در این نشریه آمده است و یا از آدرس مایل bahram-modarresi@web.de استفاده کنید.

بهرام مدرسی

- دوست عزیز بیژن شهابی، ممنون از نامه محبت آمیزتان برای مصطفی صابر. حتما برای نشریه خودتان، نشریه جوانان کمونیست بنویسید.

- نرسی عزیز از کرمانشاه، ممنون از مقاله زیباییات از آن استفاده خواهیم کرد. حتما باز هم برایمان بنویس.

- دوست عزیز نیما کافی از تهران، مقالات شما در رابطه با مردسالاری و جنگ آمریکا علیه عراق، به دستمان رسید. از آنها استفاده خواهیم کرد. حتما بازم برایمان بنویس.

- دوست عزیز سروش از تهران ممنون از نامتان، در رابطه با سائلتان، ما به کرات در این نشریه در رابطه با برخورد کمونیستهای کارگری به مذهب صحبت کرده ایم. در این رابطه میتوانید به آرشبو نشریات ما در سایت جوانان رجوع کنید. در همین رابطه نامه جداگانه ای برای ارسال میشود. بازم برایمان بنویس.

- دوست عزیز نیما - م، نامتان به دستمان رسید. شما میتوانید مقالاتتان را به آدرسهای این نشریه، مصطفی صابر و من ارسال کنید. متشکر از نامت و با امید مقالات فراوان. باز هم برایمان بنویس.

از صفحه ۳

حد آزادی، پاسخ به یک سوال

- ممنوعیت اعمال هرنوع محدودیت بر ورود و خروج اتباع سایر کشورها. اعطای تابعیت کشور به هر فرد متقاضی که تعهدات حقوقی شهروندی را میپذیرد. صورت بی قید و شرط اجازه اقامت و کار برای متقاضیان اقامت در ایران.

- ممنوعیت زندگی خصوصی افراذه مصونیت محل زندگی، مکاتبات و مراسلات و مکالمات فرد از هرنوع دخالت توسط هر مرجعی. ممنوعیت استراق سمع، تعقیب و مراقبت. ممنوعیت گردآوری اطلاعات در مورد زندگی افراد بدون کسب اجازه رسمی از خود آنها. حق هر فرد ساکن کشور به دریافت و مطالعه کلیه اطلاعاتی که مراجع دولتی از او در اختیار دارند.

- آزادی انتخاب شغل.

- آزادی بی قید و شرط انتخاب لباس. لغو هرنوع شرط و شروط رسمی و یا ضمنی بر مقدار و نوع پوشش مردم، از زن و مرد، در اماکن عمومی. ممنوعیت هرنوع تبعیض و یا اعمال محدودیت بر مبنای پوشش و لباس مردم بر فعالیتها و اسناد و دفاتر نهادهای دولتی. ممنوعیت دیپلماسی سری. (از برنامه یک دنیای بهتر)

عملی که منجر به محدود کردن هریک از این آزادیها و نکات دیگری که در بندهای دیگر برنامه ما آمده اند بشود، در واقع همین آزادی را از قربانی خود صلب کرده است و شامل قوانین جزایی خواهد بود.

در رابطه با اعمال جنایی که مستقیما علیه زنان و کودکان هستند، در بند موازین محاکمات "برنامه یک دنیای بهتر" میگویم:

"در قوانین جزایی تعدی و تجاوز به جسم و آسایش روحی انسانها، خشونت علیه کودکان، خشونت علیه زنان، جرائم ناموسی" علیه زنان، جرائم ناشی از تعصب و نفرت گروهی و جرائم توأم با

اعمال خشونت و ارباب باید جرائم بسیار سنگینتری در قیاس با تعدی به حقوق ملکی و اموال اعم از خصوصی و دولتی محسوب گردند. مجازاتهای انتقامی و باصطلاح عبرت آموزانه باید با مجازاتهای معطوف به اصلاح مجرم و مصون داشتن جامعه از وقوع مجدد جرم جایگزین شود.

بنابراین در حکومت شورایی بالاترین حد آزادیهای انسانی اعمال میشود. آزادی که حتی در مقایسه با جوامع غربی هم بسیار بالاتر و انسانیتر هستند. اینکه مردم ایران کی به این آزادیها دست پیدا میکنند اما ارتباط مستقیم به عمل آگاهانه ما، تک تک انسانهایی که خود و دیگران را محق زندگی چنین آزاد و مترقی میدانند دارد.

باید تک تک ما مبلغین چنین جامعه آزادی باشیم. باید سعی کنیم در هرکجا که هستیم دوستان و آشنایانمان را به برنامه یک دنیای بهتر رجوع دهیم و تعداد هر چه بیشتری را برای ایجاد چنین جامعه ای مجاب سازیم. اگر تعداد قابل توجهی از مردم، جوانان و زنان بخواهند که چنین زندگی امروزی و انسانی را بسازند، اگر تعداد قابل توجهی از ما برای ایجاد چنین جامعه ای متحد و متشکل شویم، آنوقت جواب سوال "کی" یکی از همین روزها خواهد بود.

طول موج

رادیو انترناسیونال

برنامه های رادیو انترناسیونال، روی طول موج زمستانی ۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلو هرتز ساعت ۹ شب به وقت تهران پخش میشود

Payamgir radio:
+46 8 659 07 55
Tel: +44 771 461 1099
& +46 70 765 63 62
Fax: +44 870 129 68 58
radio7520@yahoo.com
www.radio-international.org

تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 51 80 26 10	دانمارک:	شیوا فرمند
0044 776 110 66 83	انگلستان:	سرور ملائکه
0049 171 15 47 661	آلمان:	امید چوری
0046 736 50 80 40	سوئد:	آزاد خدری
001 416 69 80 358	کانادا:	مهدی شهابی
00905552048603	ترکیه:	
0046 70 48 68 647	دبیر تشکیلات خارج:	مریم طاهری
0049 174 944 02 01	دبیر کمیته مرکزی:	بهرام مدرسی
001- 416 434 15 45	مشاور دبیر:	ثریا شهابی
fax:001 416 434 154 5	آدرس پستی:	Jawanan
bahram-modarresi@web.de	Postfach 620 515	ئی میل:
	10795 Berlin	
	Germany	

به سازمان جوانان کمونیست بپیوندید!

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان
حزب کمونیست کارگری ایران

مصطفی صابر
mosaber@yahoo.com
Tel: 001 604 730 5566

از این سایت ها دیدن کنید:

www.jawanan.org
www.m-hekmat.com
www.rowzane.com
www.hambastegi.org
www.medusa2000.com
www.wpiran.org
www.childrenfirstinternational.org